

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و هشتم خارج اصول 11 آبان 1399

بسمه تعالی

گفته شد گاه در رفتار فقها، حمل بر تقیه به گونه ای صورت گرفته که کاملاً ناموجه می نماید یعنی حکایت از عدم توجه به واضحات تاریخ دارد مثلاً حدیثی از امیرالمومنین ع یا امام صادق ع حمل بر تقیه شده به خاطر فتوایی که از سوی شافعی یا ابن حنبل مطرح شده است در حالی که آنان بعد از به شهادت رسیدن آن امامان متولد شده اند.

آیا می توان کار این بزرگان را توجیه کرد؟ چون این رفتار اختصاص به یک یا دو مورد و یک یا دو فقیه ندارد حتی اگر یک مورد هم بود از نظر اخلاقی اگر توجیهی منطقی برای آن وجود داشت باید بیان می شد.

به هر حال دو توجیه به ذهن ما می رسد که اولی را فکر می کنم در جایی هم دیده باشم. توجیه اول: وقتی شافعی یا ابن حنبل در مسأله ای فتوا می دهند مبانی آن ها از قبل موجود بوده مثلاً حدیثی نبوی یا ثرائی از خلیفه دوم یا قیاس و... مخصوصاً اینکه میگویند ابن حنبل فقیه نبوده بلکه راوی بوده است پس اگر صاحب ریاض حدیث امام صادق ع را به خاطر مذهب شافعی حمل بر تقیه می کند به جهت مبانی فتوای اوست که شاید سرزبان ها بوده و در ارتکاز سنی ها قرار داشته است.

این توجیه به نظر ما ضعیف است چون خیلی پدیده مفهومی نیست که امام صادق ع به خاطر مبنای مذهب شافعی تقیه کنند اگر اینطور است چرا صاحب ریاض پای شافعی را وسط می کشد خب همان مبنا را بیان کند و بگوید قیاس یا روایتی بوده است. در هر صورت ما شک نداریم نظر فقها به مبانی آن ها نبوده است.

توجیه دوم: ممکن است کسی بگوید ائمه ع از باب پیش بینی تقیه می کردند و چون می دانستند شخصی با نام شافعی می آید و قائل به دیه کامل در فلج کردن اعضا می شود لذا چنین کلامی را فرمودند.

این توجیه هم مقبول نیست و قطعاً نظر صاحب ریاض و امثال ایشان نبوده است. ظاهراً باید گفت هرچند گفتن آن تلخ است، این گونه حمل ها بر تقیه از باب بی حساب و کتاب بودن حمل بر تقیه در رفتار ایشان است و از همه بدبینانه تر مطلبی است که از کلام صاحب جواهر برمی آید که می فرماید: فقها در مسأله ای به نتیجه ی جزمی رسیده بودند و برای اینکه روایت مخالف نظر خود را کنار بگذارند، آن را حمل بر تقیه می نمودند.

از این مطالب که بگذریم یک نکته کلیدی به دست می آید و آن عبارت است از لزوم احتیاط کردن در حمل دلیل بر تقیه البته لزوم احتیاط غیر از انکار اصل تقیه است چنانکه برخی از معاصرین مانند مرحوم شعرانی و رفیعی قزوینی اصل تقیه را زیر سوال برده و گفته اند: ائمه ع خود تقیه نمی کردند اما اصحاب خود را دستور به تقیه می دادند.

اگر چنین مطلبی گفته شود به طور کلی تأثیر تقیه در فقه از بین می رود و نمی توان به خاطر تقیه ای بودن روایتی را کنار گذاشت یا در باب ترجیح از آن استفاده کرد.

دلیل این آقایان این است که ائمه ع به عمر خود و کیفیت آن آگاه و مطلع بودند و کسی که می داند در فلان زمان به شهادت خواهد رسید چه حاجتی دارد تا برای حفظ جان خود تقیه کند چون می داند در فلان ساعت شهید خواهد شد.

این مطلب در کتاب نقش تقیه در استنباط از مجله نورعلم شماره 50 و 51 ص 24 و 25 نقل شده است و بعید می دانم دروغی بسته شده باشد زیرا داعی بر آن نیست. به هر حال این قول هم بسیار ضعیف است زیرا ائمه تنها برای حفظ جان خود تقیه نمی کردند و این مطلب یک توجیه بسیط از تقیه است ضمناً در افراد عادی هم بالاخره این آگاهی هست که روزی اجل آن ها خواهد رسید و وفات می کنند چه در زندگی خود تقیه نکنند و چه نکنند. حتی ممکن است کسی علم ائمه ع به زمان وفات خود یا

تعلیقی نبودن اجل ایشان را نیز زیر سوال ببرد.

به نظر ما حرف قوی در این مسأله، سخنی است که صاحب جواهر می فرماید و توصیه به احتیاط در حمل بر تقیه می کند. ایشان در یک عبارت و پس از درگیری با صاحب مدارک می فرماید: اصحاب ما روایات تقیه ای را می شناختند (لذا در برخی موارد روایات بالاتر به دیگر روایات می گفتند امام ع تو را به جراب نوره پاسخ داده اند) کما اینکه ما عصر پالایش اخبار را داریم و در این عصر احادیث تقیه ای و اسرائیلیات از اصول و کتب شیعه حذف شدند.

از زمان امام کاظم ع به بعد این کار شروع شد مثلاً کتاب حلبی عرضه شد مخصوصاً در دوره امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام روایات کنترل می شد و به اصحاب هم توصیه می کردند تا کنترل کنند. صاحب جواهر می فرماید: البته در بعضی موارد هم روایت تقیه ای وارد کتب شیعه شده اما اثر تقیه ای بودن در آن هست.

مثل روایاتی که از شأن حکومتی ائمه ع صادر شده است مانند مالیات بر اسب که در روایت آمده «وضع امیر المومنین ع...» و از کلمه وَضَعَ، حکومتی بودن روشن می شود.

اما آقای صفری در کتاب نقش تقیه در استنباط نکته ای را بیان می کند که صاحب جواهر با اینکه چنین سخنی فرموده اما در فقه ایشان حدود هزار بار سخن از تقیه به میان آمده و خود ایشان آن را پذیرفته اند. این مطلب درست است و ما هم آن را در جواهر دیده ایم. پس جواهر هم تسلیم شده است اما ما تسلیم نمی شویم و این کار را نخواهیم کرد البته حرف مرحوم شعرانی را هم قبول نداریم زیرا در خود مقبوله عمر بن حنظله بحث موافقت با عامه آمده است لکن ما حد وسط را می گیریم.

در هر صورت، پیام علمی درس ما عبارت است از «احتیاط در حمل بر تقیه در کشاکش کثرت و عدم» و چون اهداف تقیه را توسعه می دهیم خیلی موارد حمل بر تقیه نیز کم نمی شود.